

## مرور

## روشنفکران و انقلاب

● واژه روشنفکر در تاریخ سیاسی غرب یادآور ماجرای دادگاه «دیفوس» افسر ارتش فرانسه بود که با اشتباه دستگاه قضایی به خیانت به کشور و تبعید به جزیره شیطان» محکوم شد. پس از این ماجرا، حمایت ۳۰۰ نفر از نویسندگان و هنرمندان فرانسوی در سال ۱۸۹۸ با نامه‌ای به رئیس‌جمهوری وقت که به «مانیفست روشنفگری» معروف شد، اولین پیروزی روشنفکران محسوب شده و ایده‌ای جمعی به واژه روشنفکر داد. در ایران اما هیچ اتفاق ناگهانی سرآغاز روشنفگری نیست. «منورالفکر» اصطلاحی بود که در مورد روشنفکران متقدم از نیمه دوم قرن ۱۹ تا قبل از جنگ دوم جهانی استفاده می‌شد. در این زمان منورالفکر به کسی که از پیشرفت غرب آگاه بود و صرفاً خواهان انتقال افکار جدید و مصلحانه به کشور بود، اطلاق می‌شد.

نگین نبوی، نویسنده کتاب «روشنفکران و دولت در ایران: سیاست، گفتار و تکنیک اصالت» به بررسی رابطه پرفرازونشیب روشنفکران با نهاد دولت در سه دهه پایانی حکومت محمدرضا پهلوی می‌پردازد. او تعریف مدنظر خود را از «جرمی جنینگر» که درباره روشنفکران فرانسه گفته است، وام می‌گیرد: «روشنفکر دقیقاً زمانی روشنفکر می‌شود که وارد حوزه‌ای از فضای اجتماعی شود که با عنوان کلان جهان سیاسی شناخته می‌شود.» به این تعریف واژه روشنفکر عمدتاً پس از تشکیل «حزب توده» در سال ۱۳۲۰ وارد ادبیات سیاسی ایران شد؛ حزبی که اعتبار خود را از عضویت و هواداری اکثریت جوانان تحصیل‌کرده و روشنفکران از خود به دست آورده بود. هر چند این اقبال دوام چندانی نداشت و پس از اتفاقات «حزب دموکرات» آذربایجان و کودتای ۲۸ مرداد حزب به محاق رفت. سال‌های پس از کودتا و خیانت سران حزب به آرمان‌های حزب و نقش رهبری در لوفتنر شکلیات محفی «سازمان افسران حزب توده» در این روند تأثیر مستقیم داشت. سال‌های ۳۲ تا ۳۹ دوران روشنفکران مایوس و شکست‌خورده بود. نهایت گفتار رایج در نشریات این دوره موضع سلبی «عدم سازش با حاکمیت» بود. اما در فاصله سال‌های ۳۹ تا ۴۲ که با بازتشدن فضای سیاسی توسط کابینه «علی امینی» همراه بود، جو روشنفکری جوی آکنده از امید آیمتخا با سردرگمی شد. این دوره تاریخی مصادف با بود با جنبش‌های موفق ضدامپریالیستی در آسیا، آفریقا و آمریکا لاتین؛ بنابراین تأثیری طبیعی نبود که تغییری در گفتار نیروهای روشنفکر ایجاد شود. مفهوم «روشنفکر- فعال» که در اواخر دهه ۱۳۴۰ رواج یافت و تا انقلاب ۱۳۵۷ همچنان رایج بود، به مفهوم عمل‌گرای روشنفکران اشاره داشت. در حالی‌که در اواخر دهه ۳۰ روشنفکر کسی بود که «می‌توانست الگوهای ریاضی تاریخ را کشف کند و با تبعیت از آن قواعد دقیق ترقی و پیشرفت را مشخص کند.» چنین تلقی‌ای از تاریخ، نقش تعیین‌کننده سوزه و حادثی‌بودن انقلاب را یکسره نادیده می‌گرفت. در این دوران گفتار انقلابی‌گری رایج شد. هرچند این‌گونه اظهارات در حوزه نظر باقی ماند، اما فعلاً برای ایجاد پیدایش جنبش مسلحانه آماده کردند و تصادفی نبود که دهه ۴۰ هم‌راه بود با پیدایش گروه‌های مخالفی که فعالیت مسلحانه می‌کردند. در همین دوره در اروپا «سارتر» انسان محوری غربی را به سبب همدستی‌اش با ایدئولوژی استعماری، «مارکوزه» گرایشات تمامیت‌خواهانه سرمایه‌داری و «فروم» سرخوردگی و ازخودبیگانگی آن را به باد انتقاد می‌گرفتند. در اوایل دهه ۵۰، حکومت پهلوی به علت افزایش قیمت نفت و روابط بین‌المللی روز به روز قدرتمندتر می‌شد تا جایی که در اسفند ۵۳ به دستور شاه نظام دوحزبی موجود پس از ۱۷ سال جای خود را به نظام تک حزبی و خودکامگی روزافزون شخص شاه داد. ساواک به محدودکردن هرچه بیشتر روزنامه‌ها اقدام کرد. گرچه ایده مبارزات چریکی از پیش در محافل روشنفکری اواسط دهه ۴۰ محبوبیت یافته بود، اما عملیات چریکی واقعی تا جریان «سیاهکل» در ۱۹ بهمن ۴۹ آغاز نشد. نقد روشنفکران ده ۵۰ به تکنوکراسی درحال‌توسعه دولت و نهایتاً رویکرد مثبت به غرب‌ها و مذهب برتری آن از گفتار رایج در این سال‌ها بود. در سال ۵۶ با بازشدن اجباری فضای سیاسی که از طرف شاه اتفاق افتاد، گفتار روشنفکری جسارت بیشتری پیدا کرد. شب‌های شعر «کوته» و سخنرانی‌های سعید سلطان‌پور، به‌آذین، گلشیری و دیگران در این شب‌های شعر اوج اعتراضات آزادی‌خواهانه و ضدسائسور روشنفکران در برابر خیل مخاطبان بود. برخلاف باور رایج، مذهب و عرفان از سال‌های آغاز دهه ۵۰ در میان روشنفکران عرفی از محبوبیت فرزاننده‌ای برخوردار شده بود. با کارکرد گفتار و مصادره آن بود که روشنفکران فضا را به نجبان انقلاب واگذار کردند. انقلاب حالا نماینده بسیاری از ارزش‌ها بود که روشنفکران پیش‌گرا طی دو دهه مبلغ آن بودند. کتاب «روشنفکران و دولت در ایران» روایت به‌تمرکزستن و استفاده از نظریات روشنفکران عرفی در سال‌های سخت پس از کودتای ۲۸ مرداد است؛ نسلی که دوران منجمد جنگ سرد در جهان بین‌الملل، اردوکنشی قطب‌های جهانی در داخل، کودتا و جنبش چریکی، همه را با هم تجربه کرد.

تقسیم ارضی که در سه مرحله جداگانه و در طول ده سال صورت گرفت نظام کشاورزی ایران را که ویژگی آن وجود مناسبات فئودالی میان مالکان غیابی و زارعان سه‌پدر بود تغییر داد و تقریباً نیمی از خانواده‌های روستایی را مالک دست‌کم قطعه زمینی کوچک کرد. اصلاحات ارضی به محمدرشاه پهلوی ایران امکان را داد تا بتواند چیزی و نفوذ خود را در روستاهای ایران به صورتی بی‌سابقه از زمان شکل‌گیری دوباره کشور ایران در قرن شانزدهم میلادی افزایش دهد و باعث کاهش قدرت زمین‌داران بزرگ شود. این موضوع هدف اصلی برنامه اصلاحات ارضی از نظر شاه بود اما نتایج اقتصادی که اصلاحات ارضی به بار آورد این بود که نه‌تنها اکثریت روستائینشان ارضی از تقسیم اراضی سود قابل‌حاصل‌تری نبردند، بلکه در طول چند سال شرایط اقتصادی آنان به‌تدریج وخیم‌تر نیز شد. برخلاف تحلیل‌های رایج، این برنامه بیش از اینکه هدف اقتصادی و توسعه‌ای داشته باشد بیشتر با اهدافی سیاسی صورت گرفت. همچنین در قرن شانزدهم میلادی افزایش شدت جنگ‌های داخلی اجباری این اصلاحات نه جلوگیری از جنبش‌های دهقانی بلکه کاستن از قدرت بزرگ‌مالکان غایب بود. اصلاحات ارضی نخستین‌بار در جریان انقلاب مشروطه ۱۲۸۴–۱۲۹۰ در سطح عمومی مطرح شد. تقسیم اراضی یکی از برنامه‌های حزب دموکرات بود و اعضای مجلس دوم که طرفدار اصلاحات بودند آن را مطرح کردند. این سیاست در دهه ۱۳۲۰ از سوی حزب توده و بعدتر جبهه ملی پیگیری شد. شورش‌های دهقانی در جنبش جنگل در ابتدای قرن خورشیدی و همچنین ماجرای فرقه دموکرات آذربایجان در میانه دهه ۱۳۲۰ به عنوان نمونه‌هایی از ناراضیاتی مردم از سیاست‌های ارضی بودند و تصویب قانون بهره مالکانه از سوی دولت مصدق اقدامی در راستای منافع روستائیان و رفیع این اقدام بود. متقاعدشدن محمدرضا شاه به انجام اصلاحات ارضی متأثر از سه مسئله بود: تلاش شاه برای مقابله با قدرت و نفوذ بزرگ‌مالکان و افزایش اقتدار و نفوذ خود در روستاها، خواست دولت ایالات متحده آمریکا که حامی اصلی شاه و بازگرداننده وی به قدرت از طریق کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ بود و در نهایت مقابله با محبوبیت دکتر مصدق و جبهه ملی و یافتن پایگاه در میان روستائیان. همچنین نفوذ مستقیم ارسنجانی، حزب توده و دیگر هواداران اصلاحات کشاورزی بحثی گسترده را در سطح روشنفکران دامن زد و بر اقدامات سیاسی دهه ۱۳۳۰ تأثیر گذاشت. برای نمونه در بهمن ۱۳۳۰ شاه فرمان فروش ۲۰۰۰ روستای خود را به دهقان صادر کرد. شاه امیدوار بود که بتواند از طریق مطرح کردن انواع اصلاحات اجتماعی که جبهه

## روشنفکران ودولت در ایران

نگین نبوی

ترجمه: حسن فشارکی

نشر شیرازه

قیمت: ۵۰۰۰۰ تومان

## اندیشه

گزارشی از تبعات بزرگ‌ترین برنامه اقتصادی-اجتماعی قرن بر اندیشه و سیاست ایران

# برندگان و بازندگان انقلاب سفید

چگونه گفتار «بومی‌گرایی» در بین روشنفکران عرفی و مذهبی زمینه‌ساز انقلاب اسلامی شد؟



مصدق‌رضا پهلوی در حال تسلیم اسناد مالکیت به یک کشاورز.

ملی و دیگران مدافعش بودند در دید عامه به استبداد خود مشروعبت بخشید. بنابراین از ۱۳۳۳ عملاً و رسماً از مالکان بزرگ خواست که زمین‌های خود را میان زارعان قسمت کنند. او در دهه ۱۳۳۰ کم‌کم متقاعد شد که انجام اصلاحات ارضی ضروری است. ضمن آنکه آرزوی کسب وجهه ملی عامل عمده نگرش او محسوب می‌شد، اما در عمل انگیزه‌های شاه به مراتب پیچیده‌تر از این بود و ملاحظاتی دیگری که به دیدگاه‌های او شکل می‌داد از جمله عبارت بود از ایدئالیسم، امید به بهبود وضع اقتصادی کشور، ناراضی‌ای از نظامی که عقب‌افتاده شمرده می‌شد و مسلماً امروزی نبود، حساسیت نسبت به افکار عمومی جهانی و امید به اینکه مقبولیت خارجی بیابد (نمایندگان سیاسی ایالات متحده به ویژه او را تشویق به انجام اصلاحات می‌کردند) همچنین برخی پژوهشگران اقتصاد سیاسی پرولتریزه‌شدن نیروی کار را از اهداف اصلی این برنامه می‌دانند. شاه امیدوار بود سیاست تقسیم مجدد اراضی قدرت حکومت مرکزی را افزایش دهد و حمایت سیاسی از خود او را هم گسترده‌تر کند. حکومت در دهه ۱۳۳۰ بر نواحی روستایی کنترل چندانی نداشت. در بیشتر موارد، در روستاها قدرت در انحصار بزرگ‌مالکان غیرکشاورز به ویژه آنها که در شهرهای بزرگ ایالتی می‌زیستند قرار داشت و برنامه‌هایی با هدف تقسیم اراضی میان زارعان قدرت این گروه و متزلزل می‌کرد. کاهش این قدرت، حتی اگر کاملاً از میان نمی‌رفت امکان هم‌افس مقاومتی در برابر حکومت داشت. تجدیدنظر مرکزی را در سال ۱۳۴۸ حکومت تصمصم گرفت. در سال ۱۳۳۸ شاه به منظور اقبال مسئولیت داد که پیش‌نویس لایحه اصلاحات ارضی را برای ارائه به مجلس آماده کند. نسخه نهایی که هر دو مجلس آن را در سال ۱۳۳۹ تصویب کردند مالکیت زمین آبی را به ۴۰۰ هکتار و زمین دیم را به ۹۰۰ هکتار محدود می‌کرد هر چند به علت مشکلات اجرایی در مساحتی

از همان آغاز اجرای اصلاحات ارضی، چگونگی اجرای چنین برنامه عظیمی و تبعات آن بر دربار و دولت روشن نبود و سطح شگفتی‌های فراوان در اجراء آن را

از رسیدن به اهداف اولیه خود باز داشت. پرسش اصلی این است که چرا روستائیان در جریان سال سرشونت‌ساز ۱۳۵۷ از شاه حمایت نکردند. در حالی‌که همه مقامات و کتاب‌های درسی شاهدان آثار به عنوان تنها برنامه‌ریز اصلاحات ارضی و مدافع بی‌ریقب منافع روستائیان معرفی کرده بودند نه تنها اکثریت کشاورزان به طرز حیرت‌انگیز نسبت به سرشونت سلطنتی بی‌اعتنا بودند بلکه بسیاری نیز فعالانه در تظاهرات سیاسی که به سرنگونی آن یاری رساند، شرکت کردند. گروهی از اقلیت روستائیان، کشاورزان ثروتمند حامی شاه بودند که از اصلاحات ارضی و برنامه‌های بعدی آن سود برده بودند. روستائیان مخالف رژیم گروه دیگری بودند که «شمس‌مشقیان اخلاقی» آنها متوجه شد شاه شده بود. این گروه شامل دهقانان خرده‌ای و کسبه خوش‌نشین بودند که در نتیجه فقر شدید نسبت به شاه فاقد احساس وفاداری یا مخالف او بودند. در دهه ۱۳۴۵–۱۳۵۵ حداقل دو میلیون روستایی به شهرها آمده بودند؛ جوانانی که همین اواخر از اراضی «اهدایی» شاه به پدران خود دل‌کنده و به شهرها مهاجرت کرده بودند. علاوه بر جوانان روستایی که حالا جزء حاشیه‌نشینان و فرودستان شهری بودند و در تظاهرات شهری شرکت می‌کردند، کسانی که بین شهرها و روستاها در رفت‌وآمد بودند به اتفاق مهاجران روستایی که در نتیجه اعتصابات گسترده کارگری به روستاها بازمی‌گشتند نیز نقش مهمی در بسیج پشتیبانی روستائیان در ماه‌های پایانی انقلاب بازی کردند. دلیل عمده اینکه اقلیت فعالان ضدشاه در جلب حمایت اکثر روستائینشان نسبت به انقلاب موفق شدند فقدان هر نوع احساس وفاداری به شاه و حکومت در نتیجه شکست طرح‌های توسعه‌ای شاه بود و درست در زمانی که مشخص شد حکومت توانایی ایستادگی در برابر مخالفان را ندارد و جایگاه شاه به شدت تضعیف شده روستائیان بی‌اعتنا بودند نسبت به خیل انقلابیون.

**اصلاحات ارضی وبر آمدن گفتار بومی‌گرایی**

یکی از نتایج اصلاحات ارضی و انقلاب شاه و مردم افزایش جمعیت طبقه متوسط و شهرنشینان و تغییر نحوه و نمود زندگی شهری با الگویبرداری از مدرنیته و سرمایه‌داری مصرفی غربی بود.
به همین دلیل دهه ۱۳۴۰ آغازگر جدال‌های فرهنگی و به‌وجودآمدن

## مرور

## تبارشناسی مدرنیته ایرانی

● کتاب «هم شرقی، هم غربی؛ تاریخ روشنفکری مدرنیته ایرانی» درباره ساختارهای روشنفکرانه مدرنیته ایرانی در قرن بیستم تا پایان دهه ۱۳۵۰ شمسی است. نخستین و عمده‌ترین بحث این کتاب عبارت است از آنکه مدرنیته ایرانی با برنامه‌ای آرمانی برای ایجاد ایرانی مدرن، دست‌کم در یک رین تعامل فکری فشرده با ایدئولوژی‌های جهانی شکل گرفته است. فصل ۱، «تبارشناسی مدرنیته آمرانه: الگوی روسی- عثمانی» بحث کلی کتاب را برای مورد خاص مدرنیته ایرانی، از طریق چالش دریافت‌های تاریخ‌نگاری مرسوم ایران، پیش‌قدم «منطق می‌کند. فصل ۲، «حلقه فرنگی: تدوین جهان‌بینی برای ملی‌گرایی ایرانی»، خاستگاه‌های روشنفکری ملی‌گرایی ایران مدرن و پروژه ملت‌سازی را در دوران آشوب‌زده جهانی‌ای می‌بیند که جنگ بزرگ جهانی ۱۹۱۱ تا ۱۹۲۱ آن را رقم زده بود. فصل ۳، «تخریب مشروطه‌خواهی: روشنفکران به‌مثابه ابزار دیکتاتوری مدرن» در نقش نخبگان ملی‌گرا در برآمدن رضاحان به‌عنوان مرد قدرتمند و تبدیل سلطنت او به یک دیکتاتوری مدرن در دهه ۱۳۱۰ تمرکز دارد. فصل ۴، تحت عنوان «حلقه‌های گمشده روشنفکری: نقد اروپاگرایی و ترجمه مدرنیته» بر دو متفکر متمرکز است و به بررسی آثار کلمترمطالععه‌شده آنها در دهه‌های ۱۳۱۰–۱۳۲۰ به‌عنوان پل روشنفکری میان ملی‌گرایی خام و چندوجهی دوران مشروطیت و گفتارهای ملی‌گرایی افراطی و ضدغربی دهه‌های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ می‌پردازد: احمد کسروی و فخرالدین، فصل ۵، «برهه هژمونی سوسیالیسم در میانه قرن بیستم»، تأثیر سوسیالیسم سبک کسروی را بر تاریخ روشنفکری ایرانی بررسی می‌کند. این فصل با استفاده از مآخذ شناخته‌شده و همچنین منابع جدید در دسترس توضیح می‌دهد که چگونه کمونیست‌ها میراث ایدئولوژیک و سیاسی‌اش عمیقاً هم‌نظام شاهنشاهی و هم مخالفان آن را در دهه‌های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ تحت تأثیر قرار داد، بی‌افکندند. با کسب استفاده از تاریخ‌نگاری ملی‌گرایانه و مبتنی بر جنگ سرد، نویسنده بر این باور است که تأثیر استثنائی حزب توده پیش از هر چیز مدیون جذابده‌ای بود که جهان‌بینی و برنامه اصلاحات اجتماعی آن برای روشنفکران طبقه متوسط و توده‌های رزحمت‌اش داشت.

فصل ۶ «سلطنت انقلابی: تشنج سیاسی و مارکسیسم اسلامی»، به کنکاش در شکل‌گیری سه گفتار ایدئولوژیک رقیب برای کسب هژمونی بر فرهنگ سیاسی ایران در دهه‌های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ می‌پردازد. این فصل همچنین توضیح می‌دهد که چگونه هر سه این نحله‌های ایدئولوژیک پاسخ‌هایی بودند به چالش مسلط بین‌المللی زمانه یعنی روایت جهان‌شمومی از مارکسیسم. نخست انقلاب شاه و ملت که توسط یک ایدئولوژی رسمی سلطنت انقلابی توجیه و عمدتاً با نوشته‌ها و سخنرانی‌های شاه تبیین می‌شد و رهنمودهایی برای طرح‌ریزی فرهنگی ملی‌گرا از طریق نظام تربیتی تحت نظر دولت و رسانه‌های عمومی ارائه می‌داد. نگاهی کلی به انتشارات حکومتی، نشان می‌دهد که دولت به نحوی نظام‌مند خطابه‌های انقلابی، ضدامپریالیستی و اصالت فرهنگی مخالفان را اقتباس می‌کرد. دوم فرهنگ سیاسی ایران در دهه‌های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰، به فلسفه ضدمدرنیستی و تفاسیر عرفانی جدید از تشنج پیوند زدند. مثلاً گفتار فرایک «غرب‌زدگی» در ایران دهه ۱۳۴۰، نخست توسط احمد فریدد که مدعی بود تفسیر عرفانی جدیدی از اسلام منطق با نقد مارتن هایدگر از مدرنیته غربی دارد، مطرح شد. فریدد مشابه نظراتی بود که توسط حلقه فرادانگیز از دانشگاهیان و حوزویون، تحت رهبری شرق‌شناسان فرانسوی هانری کرین و سید حسین نصر، یکی از رهبران جنبش جهانی سنت‌گرایی، ابراز می‌شد. حلقه کرین- نصر یک قرارت باطنی‌گرای شیعی از ملی‌گرایی ایرانی و مطرح می‌کرد که با جهان‌بینی سکولار لیبرالی و مارکسیسم در تقابل بود. سوم، دو گرایش ایدئولوژیک فوق‌عقیداً و اغلب برصیحا در واکنش به هژمونی فکری مارکسیسم قرار داشتند، که از گروه‌های مخالف زیرزمینی فراتر رفته و به دانشگاه‌ها و رسانه‌های اجتماعی آثار ادبی و هنری، سرگرمی‌ها و فرهنگ عمومی راه یافته بود. وقتی میشل فوکو، «معنویت سیاسی» انقلاب ایران را مورد تمجید قرار می‌داد، تفسیر گراشگران ایرانی خود را از تشنج به مثابه ترجمان قیام فرهنگی ایران در برابر مدرنیته غربی تکرار می‌کرد. این نقد خاص فوکو خاستگاه روشنفکری پیچیده و تاریخ طولانی ریشوبی را پشت سر داشت، که در دو دهه قبل از انقلاب به اوج خود رسید. پژوهش‌های متعددی نشان می‌دهند که چگونه نسل روشنفکران ایرانی دهه‌های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ درگیر ایجاد یک فرهنگ ملی ایرانی‌اصیل از طریق نقد رادیکال «غرب» بودند. آنچه کمتر بررسی یا فهمیده شده عبارت است از شرکت فعال رژیم پهلوی در سیاست‌گذاری بر مبنای «اصالت» ضدغربی؛ بازی خطرناکی که از لحاظ ایدئولوژیک، رژیم را بی‌ثبات کرد و سوخت‌رسان تحولات انقلابی سال ۵۷ شد.

منابع:

ایران بین دو انقلاب، پروانداآبراهامیان، ترجمه کاظم فیروزمند، حسن شمس‌آوری و محسن مدیرشانه‌چی، نشر مرکز

زمین و انقلاب در ایران، اریک هوکلند، ترجمه فیروزه مهاجر، نشر شیرازه

هم شرقی، هم غربی

افشین متین

ترجمه: حسن فشارکی

نشر شیرازه

قیمت: ۷۰۰۰۰ تومان



مصدق‌رضا پهلوی در حال امضاء اسناد مالکیت به یک کشاورز.